

تکلیف خواسته مسکوت مانده در رأی (نقد و بررسی دادنامه شعبه دهم دیوان عالی کشور) بهنام شکوهی مهدی^۱

چکیده:

از جمله وظایف دادگاه، اتخاذ تصمیم وفق قوانین در مورد هر دعوا به طور خاص است هر چند خواسته‌های متعددی در یک دادخواست عنوان شده باشد (مواد ۳ و ۴ قانون آیین دادرسی مدنی). در مورد اخیر ممکن است دادگاه در خصوص قسمتی از دعاوی طرح شده، در بخش منطوق رأی اظهار نظر نکرده و به عبارتی حکم موضوع را تعیین نکرده باشد؛ حکم این موضوع در قانون آیین دادرسی مدنی مشخص نشده و رأی مورد نقد، راهکار بازگرداندن پرونده به دادگاه صادرکننده را به طور مطلق برگزیده است. در این نوشتار، فروض سه گانه‌ای در نظر گرفته شده است که حکم مساله را در موردی که خواسته فقط در دادخواست عنوان شده باشد با فرضی که خواسته مسکوت در بخش مقدمه و اسباب توجیهی رأی ذکر شده باشد را روشن می کند.

کلیدواژه‌ها: منطوق حکم، خواسته مسکوت، تصحیح رأی، اسباب توجیهی، خواسته به اثبات رسیده.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران

مقدمه

با طرح دعوا از سوی شخص ذی‌نفع یا نماینده او، دادگاه مکلف است موافق قوانین به دعوا رسیدگی کرده و تکلیف آن را به‌طور خاص تعیین کند و به عبارتی حکم مقتضی را صادر کند. ممکن است خواهان، دعاوی متعددی را ضمن یک دادخواست تقدیم کرده و هرچند با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند اما دادگاه بتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند (ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی)؛ یا این‌که محتمل است دعاوی طاری یا مرتبطی که به‌طور مستقل مطرح شده‌اند در راستای پیش‌گیری از صدور آراء متعارض با یکدیگر توأمان مورد رسیدگی قرار گیرند (مواد ۱۰۳ و ۱۳۲ به بعد همان قانون) و در این صورت دادگاه در یک رأی نسبت به هر دو دعوا (تمامی خواسته‌ها) تصمیم‌گیری خواهد کرد، اما این احتمال وجود دارد که دادگاه نسبت به قسمتی از خواسته تصمیم‌گیری نکرده باشد. از این رو، این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که تکلیف خواسته‌ای که در رأی سکوت مانده و نسبت به آن تصمیم‌گیری نشده، چیست؟ به دیگر سخن دادگاه نسبت به قسمتی از خواسته طرح شده، در منطوق رأی اظهار نظر کرده اما نسبت به رد یا پذیرش بخشی دیگر از آن سکوت اختیار کرده است. حال با این توضیح، آیا در قوانین و مقررات ما راهکار جبران این نقص پیش‌بینی شده است؟ کدامین مرجع صلاحیت رسیدگی بدان را دارد؟ آیا این موضوع شامل تعدد خواسته‌ها می‌شود یا در خصوص خواسته منفرد هم صدق می‌کند؟ آیا تکلیف ملازمه اثباتی در این‌جا جریان دارد یا باید به‌گونه‌ای دیگر اندیشید؟ آیا ذکر کردن خواسته در اسباب توجیهی رأی با فرضی که خواسته سکوت فقط در دادخواست تصریح شده باشد حکم مساله را متفاوت نمی‌کند؟ رای انتخاب شده از این حیث مورد نقد و بررسی قرار گرفته که «بازگرداندن پرونده به دادگاه صادرکننده رأی» را به‌عنوان راهکار جبران در نظر گرفته است. حال پیش از ورود در ماهیت بحث، شایسته است در ابتدا رأی مورد نقد معرفی (بخش یکم) و سپس به بررسی راهکار انتخاب شده در رأی موصوف (بخش دوم) پرداخته شود.

بخش یکم: معرفی و شرح رأی مورد نقد

در این بخش ابتدا در خصوص جریان پرونده که منجر به صدور رأی مورد نقد شده است گزارشی مختصر آورده می‌شود و سپس به ذکر رأی دیوان عالی کشور می‌پردازیم و آن‌گاه به ایرادهای ادبی - نگارشی.

بند (۱) خلاصه جریان پرونده

[در پرونده کلاسه ۷۰۰۰۶۰ شعبه دادگاه عمومی بخش کوهنانی آقایان و خانمها ۱- د. ۲- ف. ۳- ن. ۴- م. ۵- پ. ۶- گ. ۷- ش. ۸- ک. شهرت همگی م. فرزندان ص. با وکالت آقای م. ب. دادخواستی به طرفیت آقایان ۱- ب. ۲- ب. م. فرزندان الف. به خواسته تقسیم و تفکیک اراضی شراکتی واقع در جغابل کونانی و مطالبه اجرت‌المثل از تاریخ ۱/۱/۱۳۸۰ لغایت اجرای حکم مقوم به ۵۱۰۰۰۰۰۰ ریال تقدیم دادگاه نموده، ضمن دادخواست توضیح داده: موکلین وراث مرحوم ص. می‌باشند. بالاصاله و بالوارثه در پلاک... اصلی کونانی دارای مالکیت رسمی می‌باشند. قسمتی از مالکیت مرحوم ص. به نام احدی از خواهانها به نام د. م. منتقل و الباقی همچنان در مالکیت مرحوم ص. بوده که به خواهانها منتقل شده است که جملگی با وکالت و وکالت در توکیل طی وکالت‌نامه رسمی تقدیمی به احد از خواهانها د. م. جهت طرح دعوا وکالت نموده‌اند. براساس تقسیم‌نامه و توافقنامه تنظیمی فی‌مابین مورث موکلین و مورث خواندگان از یک سو و دو تن دیگر از شرکاء اراضی مشاعی فی‌مابین به دو فرض تقسیم، یک فرض به صورت مشترک در حصه مرحوم ص. م. مورث خواهانها و مرحوم الف. م. مورث خواندگان بالمناصفه قرار می‌گیرد. با وجود تقسیم‌نامه فی‌مابین مورث اصحاب دعوا تاکنون این املاک به صورت عملی تقسیم نشده و در بلاتکلیفی می‌باشد. چراکه عملاً در تصرف خواندگان قرار دارد. لذا به استناد سند رسمی تقدیمی، ایضاً قرارداد و تقسیم‌نامه فی‌مابین مورث اصحاب دعوی استدعای تقسیم و تفکیک سهم هر یک از شرکاء و به شرح

تکلیف خواسته مسکوت مانده در رأی / ۳۴۱

بهنام شکوهی مشهدی

خواسته مورد استدعا است. دادگاه پس از یک سلسله رسیدگی سرانجام طی دادنامه شماره ۷۰۰۱۰۵ - ۲۰/۶/۱۳۹۳ ضمن انعکاس خواسته خواهانها و اظهارات و مدافعات خواندگان مبنی بر این که املاک مورد ادعا سالها قبل تقسیم شده و در تصرف قرار گرفته، املاک تقسیم شده شامل شش قطعه بوده لیکن چون قطعه موسوم به چغابل ارزش مسکونی پیدا کرده، خواهانها می‌خواهند با طرح دعوی واهی از این قطعه هم سهمی داشته باشند. لذا دادگاه با توجه به اظهارات خواهانها به خصوص اظهارات احدی از خواهانها به نام د.م. در جلسه ۱۵/۶/۱۳۹۳ که حاکی از این است که کل قطعات و اراضی مشارکتی مورثین خواهانها و خواندگان که شامل ۶ قطعه بوده سه قطعه در تصرف خواهانها و سه قطعه در تصرف خواندگان است و با عنایت به دادنامه شماره ۷۲۸ - ۹۲ شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان که به علت تصرف مالکانه خواندگان در قطعه موسوم به چغابل در مورد خواسته خواهانها مبنی بر خلع ید حکم بر بطلان دعوی صادر گردیده است، با مذاقه در تقسیم‌نامه مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۳۵ یعنی مورث خواهانها و خواندگان که حاکی از تقسیم املاک مشاعی دارد، خواسته خواهانها مقرون به صحت ندانسته، حکم بر بطلان دعوای خواهانها صادر و اعلام می‌نماید».

بند ۲) رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۶۷۹ شعبه دهم دیوان عالی کشور

متن رأی مورد نقد که از شعبه دهم دیوان عالی کشور صادر شده چنین است: [«گرچه فرجام‌خواه دعوی خود را به تفکیک و تقسیم و مطالبه اجرت‌المثل در دادخواست و لایحه تقدیمی اولین جلسه مورد خواسته قرار داده، اما دادگاه به موجب دادنامه شماره ۷۰۰۱۰۵ - ۲/۶/۱۳۹۳ راجع به تقسیم و تفکیک اتخاذ رأی نموده، حکم به بطلان دعوی مذکور صادر نموده، در مورد اجرت‌المثل نفیاً یا اثباتاً رأی صادر ننموده، با وصف فوق فرجام‌خواهی در مورد خواسته‌ای که (اجرت‌المثل) مورد لحوق رأی قرار نگرفته و در مورد خواسته دیگر (تقسیم و تفکیک) که از دعوای غیرمالی می‌باشد، هیچ‌یک از دو مورد قابلیت طرح برای رسیدگی فرجام‌خواهی نداشته و از شمول ماده ۳۶۷ از قانون آیین

دادرسی مدنی خارج می‌باشد. بنا به مراتب به جهت غیرقابل طرح بودن فرجام‌خواهی، این شعبه مواجه با تکلیفی نیست؛ پرونده به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌شود^۱].

بند ۳) ایرادهای ادبی - نگارشی

می‌دانیم که ایرادهای نگارشی در آراء صادر شده از مراجع رسیدگی‌کننده روی می‌دهد و از این رو تلاش بر آن است که با اشاره بدانها گامی در جهت دفع و رفع آنها برداشته شود.

همچنان‌که در متن رأی مورد نقد می‌بینیم بهتر بود که بعضی جمله‌ها با فعل مناسب پایان داده می‌شد و از ابتدا تا پایان رأی موصوف هیچ فعلی دیده نمی‌شود و گزاره‌های متعددی را بدون این‌که پایانی داشته باشد با علامت نگارشی ویرگول به همدیگر وصل کرده است؛ برای مثال پس از «...اتخاذ رأی نموده...» و «...صادر نموده...» در سطر دوم می‌توانست با کلمه «است» جمله را پایان دهد. همچنین در راستای سلیس بودن عبارت موصوف می‌توان این‌گونه بیان داشت: «... در قسمت منطوق رأی تنها نسبت به خواسته‌های تقسیم و تفکیک تصمیم گرفته شده، با این توضیح که حکم بر بطلان آن دو خواسته صادر شده است...».

از سوی دیگر چنان‌که بیان شده (خسروی، ۱۴۰۱، ۱۰۹)، نظر به این‌که در زبان فارسی الف مقصوره نداریم استفاده از واژه «دعوا» به جای «دعوی» جز در برخی جاها، بهتر است.

بخش دوم: بررسی و نقد ماهوی

پس از شرح مختصری از پرونده و اشاره به متن رأی دیوان عالی کشور، بایسته است در راستای تایید یا رد راهکار در نظر گرفته شده در رأی موصوف، ابتدا به این موضوع

۱. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۶۷۹ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۴.

تکلیف خواسته مسکوت مانده در رأی / ۳۴۳

بهنام شکوهی مشهدی

بپردازیم که حکم مساله در قانون آیین دادرسی مدنی و رویه قضایی کدام است و سپس به بیان راهکار مدنظر نگارنده پرداخته شود.

بند (۱) حکم مساله در قانون، رویه قضایی و دکترین

در این خصوص، قانون آیین دادرسی مدنی^۱ حکم مساله را به صراحت بیان نکرده است اعم از این که خواهان به تجویز ماده ۶۵ ق.آ.د.م. ضمن یک دادخواست، خواسته‌های متعددی اقامه کرده برای مثال دادخواست فسخ معامله و مطالبه ثمن تقدیم کرده باشد یا این که خواسته منفرد و به عبارتی از یک جنس بوده ولی دادگاه تنها نسبت به قسمتی از آن در منطوق رأی تصمیم گرفته باشد؛ نمونه این فرض را می‌توان این گونه بیان داشت که خواسته دعوا مطالبه مبلغ معینی وجه -پنجاه میلیون تومان- است اما دادگاه نسبت به سی میلیون تومان به صدور حکم اقدام کند. افزون بر این که این موضوع میان حقوق دانان مورد اختلاف نظر واقع شده است رویه قضایی منسجمی هم دیده نمی‌شود.

برخی از استادان میان قطعی بودن و نبودن حکم صادر شده قایل به تفکیک شده‌اند؛ بدین بیان در فرضی که حکم قطعی نباشد از امکان تجدیدنظر و یا فرجام‌خواهی دفاع کرده‌اند و این امر را از جهات طرق شکایت یاد شده برشمرده‌اند و در فرض قطعیت حکم، پذیرش اعتبار امر قضاوت شده را نسبت به آن قسمت از دعوا را که مورد رسیدگی قرار نگرفته یا در فرض این نوشتار مسکوت مانده است، با اصول دادرسی موافق ندانسته‌اند (شمس، ۱۳۸۷، ۳۵۲).

برخی دیگر دادگاه تجدیدنظر را مجاز به رسیدگی در خصوص خواسته مسکوت ندانسته و از رسیدگی دادگاه نخستین نسبت به آن دفاع کرده‌اند (زراعت، ۱۳۸۵، ۱۱۲)؛ بعضی دیگر چنین بیان داشته‌اند که دادگاه تجدیدنظر در این مورد باید این گونه رفتار کند که گویی دادگاه نخستین رأی بر بی‌حقی خواهان نسبت به خواسته مسکوت صادر کرده

۱. از این پس: ق.آ.د.م.

است (حیاتی، ۱۳۹۲، ۵۷۴) و این بدان معناست که در هر حال دادگاه تجدیدنظر مجاز به رسیدگی و اصدار رأی در خصوص خواسته مسکوت در فرض تجدیدنظرخواهی نسبت به آن خواهد بود. بعضی دیگر نیز بر این باورند که هرچند دادگاه تجدیدنظر وارد آن بخش از رأی که موضوع حکم دادگاه نخستین قرار گرفته، نمی‌شود ولی با این حال ماده ۳۴۹ ق.آ.د.م. مانع از آن نیست که مرجع تجدیدنظر در مقام رسیدگی و صدور رأی به دادگاه نخستین تذکر داده و نسبت به امر مسکوت وارد رسیدگی شده و اظهارنظر کند (مهاجری، ۱۳۸۰، ۸۹).

عده‌ای نیز از بازگرداندن پرونده به دادگاه نخستین برای صدور رأی نسبت به خواسته مسکوت طرفداری کرده‌اند و عمده استدلال این گروه به استناد ماده ۳۴۹ ق.آ.د.م. آن است که مرجع تجدیدنظر نسبت به امری باید رسیدگی و اظهارنظر کند که هم دادگاه نخستین نسبت به آن رأی صادر کرده باشد و هم مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفته باشد (ابهری، ۱۳۹۸، ۲۰۵ و یوسف‌زاده، ۱۳۹۴، ۶۴۱ و ۶۴۲).

برخی دیگر این موضوع را از موارد تصحیح رأی دانسته و در این راستا به ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه^۱ استناد جسته‌اند (پوراستاد، ۱۳۹۲، ۱۱۷)؛ البته همان‌طور که بیان شده است در رویه قضایی این کشور برای این اقدام شرایطی را مقرر کرده‌اند (محسنی، ۱۳۹۳، ۱۶۵)؛ بدین بیان که تنها زمانی می‌توان به استناد ماده مذکور

۱. از این پس: ق.آ.د.م.ف.

۲. این ماده بیان می‌دارد: «مرجع قضایی که نسبت به عنوانی از خواسته رأی صادر نکرده می‌تواند رأی خود را بدون لطمه به اعتبار امر قضاوت شده رأی نسبت به دیگر عناوین خواسته، تکمیل کند مگر آن‌که بیان خلاصه‌ی دقیق ادعاهای متقابل طرفین و جهات دفاعی ایشان ضروری باشد. درخواست باید حداکثر یک‌سال پس از زمان تحصیل اعتبار امر قضاوت شده تصمیم یا، در صورت فرجام خواهی از این عنوان، یک‌سال پس از تاریخ صدور رأی رد آن مطرح شود. دادرس با تقاضای ساده یکی از طرفین یا با تقاضای مشترک این کار را انجام می‌دهد. او پس از استماع اظهارات طرفین یا فرخواندن آنان تصمیم می‌گیرد. به این تصمیم در نسخه اصلی رأی و رونوشت مطابق با اصل آن اشاره می‌شود. این تصمیم همچون رأی ابلاغ شده و همان طرق شکایتی که برای آن فراهم است بر این تصمیم نیز مفتوح می‌باشد» (محسنی، ۱۳۹۵، ۲۰۰ و ۲۰۱).

تکلیف خواسته مسکوت مانده در رأی / ۳۴۵

بهنام شکوهی مشهدی

«رای تکمیلی» صادر کرد که دادگاه در قسمت اسباب مواجهه رأی به خواسته مسکوت اشاره کرده اما در بخش منطوق هیچ اظهارنظری نسبت به آن نکرده و مغفول مانده باشد و از طرفی، تکمیل رأی نباید نسبت به دیگر عناوین خواسته مورد حکم خدشهای وارد کند همچنان که نص ماده یاد شده به این موضوع اخیر اشاره کرده است.

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز نظرهای متفاوتی ابراز داشته است؛ با این توضیح که در خصوص آن قسمت از خواسته که مورد لحوق حکم قرار نگرفته است ابتدا باید در دادگاه نخستین و سپس در صورت تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر مورد رسیدگی و صدور حکم قرار گیرد؛^۱ در نظری دیگر چنین بیان شده است که چنانچه نسبت به تمامی خواسته‌ها در دادگاه نخستین رأی صادر شده ولی در دادگاه تجدیدنظر در خصوص قسمتی از خواسته، رأی صادر نشده باشد به لحاظ این که این مورد از مصادیق ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م. نیست از این رو دادبرده باید از نو نسبت به طرح دعوا و اقامه دادخواست درباره خواسته مسکوت اقدام کند.^۲ در نظری دیگر از بازگرداندن پرونده به دادگاه نخستین برای اظهارنظر سخن گفته شده است.^۳ کنون رویه غالب دادگاهها از نظریه اخیر پیروی می‌کند و البته جالب این است که در رأی از دادگاه تجدیدنظر استان تهران به رغم بازگرداندن پرونده به دادگاه نخستین از صدور «رای اصلاحی» در مورد خواسته‌ای که در دادخواست و همچنین در صورت جلسه رسیدگی آمده، نظر داده شده است.^۴

۱. نظریه شماره ۷/۹۳۴۶- مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۴.

۲. نظریه شماره ۷/۱۳۸ مورخ ۱۳۸۶/۰۱/۲۱.

۳. نظریه شماره ۷/۱۸۳۳ مورخ ۱۳۷۴/۰۶/۰۲ به نقل از: (پیشینه رویه قضایی در ایران در ارتباط با آیین دادرسی، ۱۳۹۷، ۲۵۷).

۴. متن رأی موصوف چنین است: «در خصوص تجدیدنظرخواهی ن. س. به طرفیت ن. ل. ی. نسبت به دادنامه شماره ۱۶۰۳ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۰۶ شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی قرچک در پرونده کلاسه ۸۴۷ مبنی بر صدور حکم طلاق به درخواست زوجه با توجه به مجموع محتویات پرونده و امعان نظر در اوراق و مندرجات آن مفاد لایحه تجدیدنظرخواهی و لوائح دفاعیه طرفین، مدلول دادنامه تجدیدنظر خواسته رأی صادر شده دادگاه بدوی بر اساس مستندات موجود در پرونده صادر نگردیده است زیرا عمده اعتراض تجدیدنظرخواه به عدم رسیدگی به

ممکن است این سوال به ذهن متبادر شود که حسب ماده ۳ ق.آ.د.م. چنانچه قاضی نسبت به قسمتی از خواسته حکم مقتضی صادر نکند مستنکف از احقاق حق شناخته می‌شود همچنانکه در حقوق فرانسه عده‌ای به این موضوع نظر داده‌اند (VERGES, 2007, 35 به نقل از محسنی، ۱۳۹۳، ۱۶۵)؛ اما این در حالی است که دادگاه عالی انتظامی قضات تعیین تکلیف نکردن دادگاه «پس از رسیدگی» در خصوص بخشی از «یک خواسته» را تخلف ندانسته است؛ بدین بیان که تعیین تکلیف نسبت به چهار شعر از چهارده شعر مورد ادعا را «بالملازمه» تعیین تکلیف نسبت به ده شعر دانسته است.^۱ اما همان‌گونه که بیان شده است (محسنی، ۱۳۹۳، ۱۶۷) نمی‌توان قاضی را در این فرض مستنکف از احقاق حق شمرده چه ماده ۳ ق.آ.د.م. بصراحت بیان می‌دارد «در صورتی که قاضی به بهانه سکوت یا اجمال یا ابهام یا نقص یا تعارض قوانین از رسیدگی و صدور حکم امتناع ورزد مستنکف از احقاق حق شناخته...» می‌شود؛ بنابراین در صورتی می‌توان قاضی را به اتهام موصوف کیفر داد که امتناع وی عمدی یا غیرموجه بوده، نه این‌که سهوی یا از روی اشتباه نسبت به تصمیم‌گیری قسمتی از خواسته غافل شده باشد.

در این‌که موضوع شامل تعدد خواسته‌ها می‌شود شکی نیست اما آن‌چه می‌تواند ایجاد تردید کند نسبت به خواسته منفرد است و آن‌گونه که از رأی دادگاه عالی انتظامی قضات برمی‌آید در خصوص این قسم از خواسته‌ها صدق نمی‌کند البته اگر قایل به پذیرش تعیین

درخواست زوجه نسبت به اعمال شرط تنصیف دارایی می‌باشد که دادگاه بدوی علی‌رغم درخواست در صورت‌جلسه مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۴ مندرج در صفحات ۷۰ و ۷۱ پرونده نسبت به آن رسیدگی ننموده و در رأی صادر شده هم نفیاً یا اثباتاً هیچ‌گونه اظهارنظری نکرده است و از آن‌جا که بر اساس ماده ۳۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دادگاه تجدیدنظر فقط در مواردی می‌تواند اظهارنظر و رأی صادر کند که دادگاه بدوی در آن قسمت رأی صادر گردیده باشد و با توجه به مراتب یاد شده پرونده جهت رسیدگی به درخواست اعمال نصف دارایی و صدور رأی اصلاحی در آن و نیز در مورد تعیین تکلیف مهریه به دادگاه بدوی ارسال می‌کند»]

(دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۸۲۹۲۲۵۰۰۸۴۷ صادر شده از شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

۱. حکم شماره ۸۷۹-۱۳۱۰/۰۲/۲۹-۱۳۱۰/محکمه عالی انتظامی قضات به نقل از: (شهیدی، ۱۳۴۰، ۲۳۴).

تکلیف خواسته مسکوت مانده در رأی / ۳۴۷

بهنام شکوهی مشهدی

تکلیف بالملازمه باشیم همچنان که در حکم شماره ۸۷۹-۱۳۱۰/۰۲/۲۹ اشاره شده است تعیین تکلیف نسبت به قسمتی از دعوا (خواسته منفرد)، ملازمه با تعیین تکلیف نسبت به قسمت دیگر هم دارد.^۱

بند ۲) راهکار برگزیده

به نظر می‌رسد نمی‌توان هیچ کدام از راه کارهای پیشنهاد شده را به صورت مطلق پذیرفت بلکه باید هم نظر با استادانی شد که موضوع را به نحو مبسوط و کامل تری مورد بررسی قرار داده و میان سه نوع خواسته تمایز قایل شده‌اند (محسنی، ۱۳۹۳، ۱۶۷ و ۱۶۸).

بدین بیان که فرض اول این است اگر خواسته فقط در دادخواست مطرح شده باشد و نه تنها طرفین در فرایند دادرسی نسبت به آن وارد گفت‌وگو و مجادله نشده‌اند که دادگاه هم در قسمت مقدمه و اسباب توجیهی رأی بدان اشاره نکرده باشد؛ در این فرض بنا به ماده ۷ ق.آ.م. و با توجه به این که در مورد این خواسته هیچ رسیدگی صورت نگرفته است از صلاحیت نداشتن دادگاه تجدیدنظر نسبت به رسیدگی در خصوص خواسته مسکوت طرفداری کرده‌اند و چون حکم قطعی راجع به خواسته مغفول مانده، صادر نشده بنابراین مستند به بند ۶ ماده ۸۴ قانون یادشده شمول اعتبار امر قضاوت شده بر آن نیز فاقد محمل قانونی است.

فرض دوم این است که خواسته در دادخواست عنوان شده ولی خواننده در جریان دادرسی نسبت به آن هیچ اعتراضی نکرده باشد و به دیگر سخن، به رغم مطرح شدن آن در فرایند رسیدگی اما خواننده اقدام به دفاع در برابر آن نکرده و دادگاه هم با وجود این که در قسمت مقدمه و اسباب توجیهی رأی بدان اشاره کرده است اما در بخش منطوق رأی،

۱. همچنان که در رأی شماره ۳۲ - ۱۳۶۸/۱۲/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنین آمده است: «نصب امین برای اداره اموال غایب مفقود الاثر موضوع ماده ۱۰۱۲ قانونی مدنی و مادتين ۱۲۶ و ۱۳۰ قانون امور حسبی غیر از ضم امین می‌باشد که در بند ۳ ماده لایحه قانون دادگاه مدنی خاص قید شده و صلاحیت دادگاههای حقوقی ۱ رسیدگی به امور غایب مفقود الاثر بالملازمه شامل تعیین امین برای اداره اموال غایب نیز می‌شود».

نسبت به رد یا پذیرش آن هیچ اظهارنظری نکرده و به عبارتی حکم قضیه را به صراحت مشخص نکرده باشد که در این فرض از «خواستۀ اعتراض نشده»^۱ یا «موضوع تصدیق شده»^۲ در حقوق فرانسه سخن رانده شده است (MOTULSKY, 1964, 235) به نقل از محسنی، ۱۳۹۳، ۱۶۸). در حقوق ما از این که بتوان به استناد ماده‌ای خاص حکم خواستۀ اعتراض نشده را بصراحت یافت دیده نمی‌شود و اقرار تلقی کردن این اقدام خواننده با مواد ۱۲۵۹ و ۱۲۶۲ قانون مدنی که اقرار و شرایط آن را تصریح کرده ممکن است با تردید مواجه شود چه ماهیت اخباری اقرار را مستلزم اعلام اراده ولو به صورت ضمنی دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۱۹۵؛ شمس، ۱۳۸۹، ۲۸۱). اما در فرض ما خواننده نسبت به قسمتی از خواسته وارد هیچ گونه مجادله و مذاکره‌ای نشده و به دیگر سخن، به رغم مطرح شدن آن در جریان دادرسی، هیچ دفاعی نکرده و نسبت به آن سکوت اختیار کرده است. همان‌گونه که بیان شده (محسنی، ۱۳۹۳، ۱۶۹) در این فرض برخلاف حقوق فرانسه که آوردن دلیل برای اثبات خواسته‌ای که خواننده نسبت به آن هیچ مناقشه‌ای ننموده را لازم ندانسته‌اند به نظر می‌رسد در حقوق ما بتوان در ابتدا از اختیار دادگاه جهت انجام تحقیق راجع به وارد بودن یا نبودن خواستۀ موصوف دفاع کرد و سپس مستند به ماده ۲۴۲ قانون امور حسبی^۳ که «قبول ضمنی» ترکه را مقرر داشته است این قسم از خواسته را «تصدیق شده» فرض کرد؛ همچنان که ماده ۹۵ ق.آ.د.م. «عدم حضور هریک از اصحاب دعوا و یا وکیل آنان در جلسه دادرسی (را) مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم» ندانسته است. بدین سان نظر به این که خواسته در دادخواست عنوان شده، در جریان رسیدگی هم مطرح شده ولی خواننده بدان اعتراضی نکرده و دادگاه نیز در قسمت مقدمه

1. L'allégation non-contesté.

2. La fait constant.

۳. این ماده بیان می‌دارد: «قبول ترکه ممکن است صریح باشد یا ضمنی، قبول صریح آن است که به موجب سند رسمی یا عادی قبول خود را به دادگاه اطلاع بدهند، قبول ضمنی آن است که عملیاتی در ترکه کنند که کاشف از قبول ترکه و ادای دیون باشد از قبیل بیع و صلح و هبه و رهن و امثال آن که به طور وضوح کشف از قبول ترکه نماید».

تکلیف خواسته مسکوت مانده در رأی / ۳۴۹

بهنام شکوهی مشهدی

و اسباب توجیهی رأی به آن اشاره نموده است امکان تکمیل و تصحیح رأی وجود دارد و مستند به ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م. این فرض را مشمول اشتباه یا سهو قلم دانست و از این رو رأی اصلاحی می‌تواند ناظر بر پذیرش ادعای خواهان یا رد آن باشد و در عین حال نمی‌تواند به اعتبار امر قضاوت شده قسمت دیگر خدشه وارد کند. همان‌طور که پیش‌تر سخن رفت در رأی صادر شده از شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران از بازگرداندن پرونده به دادگاه نخستین و تکلیف این دادگاه به صدور «رای اصلاحی» نظر داده است.

فرض سوم آن است که خواسته در دادخواست عنوان شده و طرفین در فرایند دادرسی نسبت به آن مجادله کرده‌اند و دادگاه هم در قسمت مقدمه و اسباب توجیهی رأی به خواسته موصوف اشاره کرده ولی در قسمت منطوق هیچ اظهارنظری نسبت به آن نکرده است؛ اگر قایل به پذیرش اصلاح رأی در فرض دوم باشیم همان‌گونه که بیان شده است در فرض سوم به طریق اولی باید راهکار اصلاح و تکمیل رأی را پذیرفت (محسنی، ۱۳۹۳، ۱۷۰)؛ زیرا دادخواست و ضمایم آن به خوانده ابلاغ شده است، اصل تقابل نیز حسب ظاهر رعایت شده، دادگاه وارد رسیدگی شده و در رأی نیز به خواسته اشاره کرده و تنها در اثر غفلت یا اشتباه، در منطوق رأی نسبت به آن اظهارنظر نشده است.

حال سوالی که می‌تواند مطرح شود این است که اگر در فروض دوم و سوم، تجدیدنظرخواهی صورت گرفته باشد تکلیف دادگاه تجدیدنظر چیست؟ آیا تصحیح یا تکمیل رأی در صلاحیت این دادگاه چیست؟ آیا پذیرش خواسته اعتراض نشده به معنای «خواسته به اثبات رسیده» است؟ اگر پاسخ مثبت است آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند نسبت به این قسمت از خواسته وارد رسیدگی و صدور رأی شود؟ و اگر پاسخ منفی است چه راهکاری پیش روی دادگاه تجدیدنظر خواهد بود؟

پاسخ به فرض مطرح شده نیازمند نگاهی دقیق به اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی به دعاوی، اثر انتقالی تجدیدنظرخواهی و مفهوم خواسته به اثبات رسیده است. وفق ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م. تصحیح رأی نخستین در فرض تجدیدنظرخواهی در صلاحیت دادگاه

تجدیدنظر است اما نکته‌ای که وجود دارد این است که در رأی نخستین نسبت به خواسته مسکوت در منطوق رأی مورد اعتراض هیچ اظهارنظری نشده و از این رو تکلیف این قسمت از خواسته در خصوص رد یا پذیرش آن برای دادگاه تجدیدنظر مشخص نیست. از آن سوی، مطابق ماده ۳۵۱ قانون مذکور دادگاه تجدیدنظر در صورتی رأی نخستین را ضمن اصلاح، تایید خواهد کرد که از قلم افتادگی در رأی نخستین در خصوص «خواسته به اثبات رسیده» باشد و «...غیر از اشتباهاتی از قبیل اعداد، ارقام، سهوقلم، مشخصات طرفین... اشکال دیگری ملاحظه نکند»؛ بدین سان باید دید منظور از «خواسته به اثبات رسیده» چیست؟

دو نظر در این خصوص قابل طرح است: نظر اول همان فرض دوم فوق است با این بیان که منظور خواسته‌ای است که علاوه بر آن که در دادخواست عنوان شده و مورد رسیدگی قرار گرفته و دادگاه نخستین هم در مقدمه و اسباب توجیهی رأی بدان اشاره کرده ولی در اثر غفلت یا اشتباه در قسمت منطوق، حکم آن را تعیین نکرده باشد. نظر دیگر آن است که منظور از خواسته به اثبات رسیده، خواسته‌ای است که مورد لحوق حکم قرار گرفته باشد همچنان که در رأی مورد نقد نیز همین نظر را برگزیده است. اگر نظر اول پذیرفته شود دادگاه تجدیدنظر در مقام تصحیح رأی باید نسبت به پذیرش یا رد خواسته موصوف حکم صادر کند و البته بدیهی است که این کار سبب از بین رفتن حق تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه خواهد شد. بدین سان همان‌گونه که بیان شده است (محسنی، ۱۳۹۳، ۱۷۱) آنچه با اصول همخوانی دارد نظر دوم است همچنان که می‌توان از ماده ۲ قانون نحوه وصول مطالبات بانکها مصوب ۱۳۶۸/۱۰/۰۵ به این نتیجه رسید؛

۱. این ماده بیان می‌دارد: «در خصوص دعاوی که قبلاً راجع به مطالبات بانکها نزد مراجع قضایی مطرح و مندرج به صدور حکم شده است و هزینه‌ها و متفرعات و جریمه تأخیر تأدیه و جزاء تخلف از شرط متعلقه که وصول آن به نفع بانک مورد لحوق حکم واقع نشده است، بانکها می‌توانند تقاضای تصحیح حکم را از مرجع صادرکننده حکم بنمایند و مرجع صادرکننده حکم مکلف است وفق مقررات این قانون رسیدگی و احکام صادره را تصحیح نماید. مقررات این قانون در مورد دعاوی که در حال حاضر در محاکم مطرح رسیدگی است نیز اعمال می‌شود».

تکلیف خواسته مسکوت مانده در رأی / ۳۵۱

بهنام شکوهی مشهدی

بر این بنیان چنانچه نسبت به خواسته‌ای در منطوق رأی نخستین اظهار نظر دایر بر رد یا پذیرش آن نشده و با تجدیدنظرخواهی پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال شده باشد، امکان تصحیح یا تکمیل رأی توسط این دادگاه وجود ندارد و به دیگر سخن، این موضوع تنها در صلاحیت دادگاه نخستین قرار می‌گیرد. بنابراین راهکار تصحیح یا تکمیل رأی از جهتی دیگر نیز قابل دفاع است چه اگر نظری غیر از این برگزیده شود ممکن است دادگاه نخستین یا صادرکننده برخلاف قسمت دیگر رأی به صدور رأی متعارض اقدام کند در حالی که اگر راهکار فوق انتخاب شود اقدام دادگاه فقط در حدود تصحیح است و این عمل نمی‌تواند خللی در اساس و ماهیت رأی به وجود آورد؛ برای مثال در دعاوی مرتبط که دو دعوی مستقل با یکدیگر توأم شده‌اند اگر دادگاه نسبت به یکی از دعاوی (یا خواسته‌ها) اقدام به صدور رأی کند و در خصوص دعوی دیگر در قسمت منطوق اظهار نظر نکرده باشد در مقام برگرداندن پرونده جهت اصدار رأی اصلاحی، نمی‌تواند تصمیمی مغایر با منطوق رأی در خصوص دعوی دیگر اتخاذ کند.

بنابراین آنچه از نوشتار فوق برمی‌آید راهکار بازگرداندن پرونده به دادگاه تالی در رأی مورد نقد به صورت مطلق و بدون تمایز میان فروض فوق قابل تایید نیست؛ زیرا با توجه به تفکیک سه گانه بالا، بهتر بود شعبه محترم دیوان تعیین می‌کرد که آیا نسبت به خواسته مسکوت مانده (اجرت‌المثل)، رسیدگی صورت گرفته است یا خیر؟ آیا این خواسته فقط در دادخواست و در صورت مجلس عنوان شده و در فرایند دادرسی هیچ اقدام تحقیقاتی نسبت بدان انجام نشده است؟ آیا خواننده در برابر آن دفاع کرده و یا این که سکوت اختیار کرده است؟ آیا در فرایند رسیدگی نسبت به آن اقدامات لازم انجام شده و فقط در منطوق رأی در اثر اشتباه یا غفلت، حکم آن تعیین نشده است؟ بنابراین شایسته می‌بود این تفکیک و جزئیات آن بیان می‌شد.

اما، نقد دیگری که بر این رأی وارد بوده آن است که اگر موضوعی قابلیت طرح برای رسیدگی در دیوان عالی کشور را نداشته باشد مستند به مواد ۳ و ۴ ق.آ.د.م. و همچنین

ماده ۳۹۵ همان قانون، تصمیم این مرجع در ابرام خواهد بود یا نقض؟ این که موضوعی را از شمول ماده ۳۶۷ قانون یادشده خارج بدانند آیا به معنای شنیده نشدن فرجام‌خواهی و تایید رأی مورد اعتراض است؟ آیا عبارت «مواجه با تکلیفی نیست» به معنای تصمیم گرفتن در خصوص فرجام‌خواهی به عمل آمده می‌باشد؟

از آن سوی، با بازگرداندن پرونده به دادگاه صادرکننده رأی، تکلیف خواسته مسکوت چه می‌شود؟ آنچه از رأی مورد نقد استنباط می‌شود آن است که فرجام‌خواهی تنها نسبت به خواسته‌ای امکان‌پذیر است که مورد لحوق رأی قرار گرفته باشد و حال این که در فرض این نوشتار دادگاه در مورد خواسته مورد فرجام هیچ اظهارنظری نکرده و شعبه دیوان عالی کشور فقط به اعاده پرونده نظر داده است! حال، آیا مضمون رأی دیوان این بوده است که دادگاه صادرکننده باید از نو رسیدگی کرده و به صدور حکم اقدام کند یا این که نسبت به اصلاح یا تکمیل رأی مبادرت ورزد؟ یا این که این قسمت از خواسته با ملازمه اثباتی هم تعیین تکلیف نمی‌شود؟ آیا این اقدام بدان معناست که معترض باید از نو دادخواست داده و خواستار رسیدگی شود؟ آیا رسیدگی مجدد به این خواسته، احتمال صدور رأی متعارض با دیگر خواسته‌های به اثبات رسیده را منجر نمی‌شود؟

تکلیف خواسته مسکوت مانده در رأی / ۳۵۳

بهنام شکوهی مشهدی

نتیجه:

دادگاهها موظف هستند با طرح دعوا از سوی شخص ذی‌نفع یا نماینده او حکم مقتضی صادر کنند. اما ممکن است دادگاه نسبت به برخی از خواسته‌ها در رأی اصداری هیچ‌گونه اظهارنظری نکرده باشد که در این نوشتار تحت عنوان «خواسته مسکوت» مطرح و بیان شد که در قانون آیین دادرسی مدنی حکم این مساله به‌صراحت نیامده و میان حقوق‌دانان اختلاف‌نظر است و به رغم آشفته بودن رویه قضایی از پیش، اکنون بازگرداندن پرونده به دادگاه صادرکننده رأی به‌طور مطلق به‌عنوان راهکار غالب در نظر گرفته شده است همچنان‌که در رأی مورد نقد نیز دیده شد. اما به‌نظر می‌رسد که باید میان سه نوع خواسته قایل به تفکیک شد و به تبع این، اصلاح ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی وفق تفکیک ذیل به مقنن پیشنهاد می‌شود؛ با این توضیح که اگر خواسته فقط در دادخواست مطرح شده باشد و طرفین نیز در فرایند دادرسی نسبت به آن وارد گفت‌وگو و مجادله نشده‌اند و دادگاه هم در قسمت مقدمه و اسباب توجیهی رأی بدان اشاره نکرده باشد در این فرض بنا به ماده ۷ ق.آ.د.م. دادگاه تجدیدنظر صلاحیت رسیدگی در خصوص این قسمت از خواسته را ندارد چه هیچ رسیدگی در رابطه با این خواسته صورت نگرفته است و به تبع، شمول اعتبار امر قضاوت شده نسبت به آن توجیه قانونی ندارد.

اما اگر خواسته در دادخواست عنوان شده و در فرایند رسیدگی خواننده اقدام به دفاع در برابر آن نکرده و به رغم ذکر آن در قسمت مقدمه و اسباب توجیهی رأی، اما در بخش منطوق رأی، نسبت به رد یا پذیرش آن هیچ اظهارنظری نشده باشد موضوع را باید از مصادیق ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م. و مشمول تصحیح یا تکمیل رأی دانست و از این رو رأی اصلاحی می‌تواند ناظر بر پذیرش ادعای خواهان یا رد آن باشد و در عین حال نمی‌تواند به اعتبار امر قضاوت شده قسمت دیگر خدشه وارد کند.

فرض آخر آن است که اگر خواسته در دادخواست عنوان شده، طرفین هم در فرایند دادرسی نسبت به آن مذاکره کرده باشند و دادگاه هم در قسمت مقدمه و اسباب توجیهی

رأی به خواسته موصوف اشاره کرده ولی در قسمت منطوق هیچ اظهارنظری نسبت به آن نکرده باشد باید مانند فرض پیش نیز راهکار اصلاح و تکمیل رأی را پذیرفت. در این دو فرض اخیر اگر اعتراض نسبت به رأی و خواسته مسکوت به عمل آمده باشد نظر به اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی به دعاوی، اثر انتقالی تجدیدنظرخواهی و مفهوم خواسته به اثبات رسیده در ماده ۳۵۱ ق.آ.د.م. امکان تصحیح یا تکمیل رأی توسط مرجع بالاتر وجود ندارد و به دیگر سخن، این موضوع تنها در صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی قرار می‌گیرد. بنابراین راهکار برگزیده در رأی مورد نقد مبنی بر بازگرداندن پرونده به دادگاه صادرکننده بدون تفکیک میان سه نوع خواسته یاد شده، مورد تایید نیست.

همچنین گفتنی است که نمی‌توان قاضی را در فرض این نوشتار، مستنکف از احقاق حق شمرد زیرا مطابق ماده ۳ ق.آ.د.م. در صورتی می‌توان اتهام موصوف را متوجه قاضی دانست که امتناع وی عمدی یا غیرموجه بوده، نه این‌که سهوی یا از روی اشتباه نسبت به تصمیم‌گیری قسمتی از خواسته غافل شده باشد.

منابع:

الف- منابع فارسی

۱. ابهری، حمید (۱۴۰۱)، آیین دادرسی مدنی ۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
۲. افتخار جهرمی، گودرز، السان، مصطفی (۱۳۹۹)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۳. پوراستاد، مجید (۱۳۹۲)، اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی، مترجم، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
۴. پیشینه رویه قضایی در ایران در ارتباط با آیین دادرسی مدنی (۱۳۹۷)، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۵. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۲)، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
۶. خسروی، محمدرضا (۱۴۰۱)، نگاهی به برداشت دادگاه از عنوان خواسته، دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره اول، شماره ۱، صفحات ۱۱۱-۱۰۶.
۷. زراعت، عباس (۱۳۸۵)، قانون آیین دادرسی در نظم حقوقی ایران، چاپ سوم، تهران، نشر خط سوم.
۸. شمس، عبدالله (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد دوم، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات دراک.
۹. شمس، عبدالله (۱۳۸۹)، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد سوم، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات دراک.
۱۰. شمس، عبدالله (۱۳۹۳)، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد اول، چاپ سی و دوم، تهران، انتشارات دراک.
۱۱. شهیدی، موسی (۱۳۴۰)، موازین قضایی (حقوقی - جزایی - اداری) محکمه عالی انتظامی قضات از نظر تخلف اداری، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی.

۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، چاپ نهم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۱۳. محسنی، حسن (۱۳۹۳)، اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۴. محسنی، حسن (۱۳۹۵)، آیین دادرسی مدنی فرانسه، جلد نخست، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۵. مهاجری، علی (۱۳۸۰)، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، جلد سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۶. یوسف زاده، مرتضی (۱۳۹۴)، آیین دادرسی مدنی، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.

ب- منابع انگلیسی

17. MOTULSKY, Henry (1964), *L cause de la demande dans la delimitation du juge*, in: Dalloz.
18. Vergès, Etienne (2007), *Procédure civile*, Geronable, PUG.

Determination of Undecided Relief Sought in a Judgment

(A Critique and Review of the Judgment No. 9309970907000679, February 3, 2015 Made by Branch 10 of the Supreme Court)

Behnam Shekoochi Mashhadi¹

Abstract:

One of the duties of the court is to make a decision in accordance with the laws regarding each case in question, even if several reliefs are sought in a lawsuit (Articles 3 and 4 of the Civil Procedure Code).

In the latter case, the court may not make a decision on a part of the claims raised in the judgment. In other words, the court has not made a decision on that part. The Civil Procedure Act does not have a ruling in this regard. The judgment that is being criticized has unconditionally chosen the solution of returning the case to the trial court.

In this article, three assumptions have been considered that differentiate the ruling of the issue in the case where the relief sought is only mentioned in the statement of case from the assumptions that the reliefs are mentioned in the preamble and ratio decidendi section of the judgment.

KeyWords: *explicit meaning of a judgment, undecided relief, correction of a judgment, ratio decidendi, proven relief.*

1. Ph.D. Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science.
Email: behnam.shekoochi@ut.ac.ir

شناسایی و اجرای حکم طلاق صادر شده از دادگاه داگلاس ایالت کلرادو کشور امریکا علی اصغر صانعیان^۱

چکیده:

امکان اجرای احکام دادگاههای خارجی در حقوق ایران در ماده ۹۷۲ قانون مدنی از سوی قانونگذار تجویز شده، اما شرایط، موانع و تشریفات راجع به آن در فصل نهم قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ تعیین شده است. در تفسیر و به کارگیری قواعد مزبور در آثار پژوهشگران حقوقی و هم چنین رویه قضائی نکات قابل تأملی وجود دارد که توجه به آنها با در نظر گرفتن فلسفه وجودی و هم چنین کارکردهای نهاد شناسایی و اجرای احکام خارجی، می تواند به شناخت بیشتر آن کمک کرده و گامی در راستای توسعه و بهره‌مندی از مزایای آن برداشته شود. در دادنامه‌ای که به تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۳ با موضوع اجرای حکم طلاق صادر شده از دادگاه داگلاس کشور امریکا از شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران صادر شده، با استناد به منابع حقوقی داخلی و بین‌المللی به نکات ارزشمندی نظیر لزوم احترام به حق مکتسب خواهان که مبتنی بر حق بنیادین دادخواهی استوار است، انتخاب قانون حاکم بر دعوا توسط دادگاه صادرکننده حکم، تقلب نسبت به قانون و همچنین پیوند میان رخدادهای اجتماعی و قواعد حقوقی پرداخته، که در نوع خود کم نظیر و سزاوار تقدیر است؛ با وجود این، نقد و معرفی آن در کنار پرداختن به برخی از زوایای موضوع که در رأی مزبور مورد اشاره قرار گرفته است، می تواند به توسعه و تسهیل تحقق نهاد شناسایی و اجرای احکام خارجی همسو با نظامهای پیشرفته حقوقی دنیا و در نتیجه ارتقای نظام حقوقی کشور کمک کند.

کلیدواژه‌ها: اجرای حکم خارجی، شناسایی حکم خارجی، حق دادخواهی، حق مکتسب، قانون حاکم بر دعوا، تقلب نسبت به قانون.